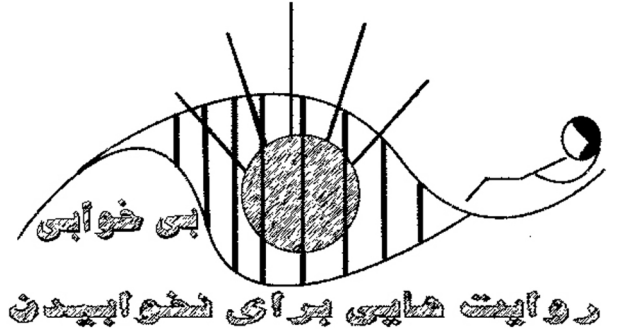


صفحه کهنه یادداشت های من  
گفت دوشنبه روز میلاد منه  
اما شعر تو می‌گه که چشم من  
تو نخ ابره که بارون بزنه



## نیمه پر یک لیوان کاملا خالی

### ترس غار / نوشته های کودکان کار

من مد را دوست دارم. کباب خوردن مد است. من در خیابان می رفتم یک روز کبابی شاگرد می خواست، شاگرد شدم. هفته ای دوازده هزار تومان نهار و شام مفت. یک روز کالباس خریدیم. گفتم شاگرد نمی خوای؟ گفت چرا. گفت تو شاگرد کبابی هستی فردا هم رفتم کالباس خریدم و خوردیم. خیلی خوشمزه بود. گفت تو شاگرد کبابی نیستی؟ گفتم هستم اما کالباس خوردن مد است. از من خیلی تعریف کرد. شاگردش شدم هفته ای سیزده هزار تومان. کالباس خیلی مد شد. کاسی اش خیلی خوب شد. چند ما پیشش کار کردم تا اینکه یه روز که گشتم بود یکی از دوستان منو به پیتزا مهمون کرد. دیدم خیلی خوشمزه است. گفت کجاشو دیدی. با هم راه افتادیم. توی پاسداران توی پیتزا فروشی با هم کار پیدا کردیم. کار کردیم و کار کردیم تا پیتزا مد شد. خیلی مد. حالا شبا جلوش صف می بندن. حقوقم هفته ای هیجده هزار تومان شده. با دوستم احمد، آخر شبا کیف می کنم. هرچی دلمون می خواد پیتزا می خوریم و حالا دیگه شاگردای بزرگ جرات ندارن که اذیتمون کنن.

گردآورنده ع. فیاط  
انتشارات ناهید

### ما می میریم

ما می میریم  
تا شاعران بیمار شعر بگویند  
ما می میریم بازی قشنگی ست  
وقتی مادر پوتین افسر جوان را لیس می زند  
و روزنامه ها می عکس پدر را می نویسند  
کنار آدم های مهم  
هر شب هزار بار عروس می شود  
و خواهرم هزار بار جیغ می زند  
هزار بار بازی قشنگی ست

کارگران ساعت یازده احساساتی می شوند  
فردا همه به خیابان می

ریز

ریز

می کنند پارچه های رنگی را

آواز می خوانند

می رقصند

و البته شعار می دهند

ما می میریم

تا عکاس «تایمز» جایزه بگیرد!

من گرگ فیالبافی هستم  
الیاس علوی  
انتشارات آهنگی دیگر

اغلب، مردم از من می پرسند، چرا کسانی خود را درگیر مسئولیت می کنند، و کسانی دیگر چنین نمی کنند. در مغز آنها همه چیز چنان جریان دارد که گویا ما همه «تماشاگران دقیقی» برای شکار شعارهای خوب و ارزش های خوب هستیم. برای آنها مقاومت کردن ظرفیت مشترک تمامی انسان هاست، چنان که گویا هویت انسانی موجودی چند منظوره است که می تواند بر حسب تضادف بدون تفاوت به این یا آن فعالیت بپردازد. چگونه چنین چیزی ممکن است؟ تعهد اجتماعی فعالیتی از میان سایر فعالیت ها نیست که ما بر حسب میلمان انتخاب کنیم. انتخاب میان «پنییر یا دسر؟» نیست. این مقوله از نوع و سطح دیگری است؛ زندگی جریان دارد و در همان حال ما قدم به قدم از خلال تعهدات، مبارزات و فعالیت هایی که مجموعاً هویت ما را رقم می زند، خود را باز می شناسیم. با این حال و در حقیقت هویت ما هرگز مقوله ای جدا از سایر شرایط مادی زیست نیست. برخلاف، در عمق وجود ما زمانه است که موج می زند. برخلاف آنچه کامو در افسانه سیزیف می نویسد، این برخوردهای متفاوت، ناشی از تضادف محض و هوس بازانه نیست. این صحنه های فعالیت و درگیری های پی در پی با یکدیگر رابطه تاثیر و تاثر متقابل داشته و پیرامون هسته های اصلی موجودیت ما در هر موقعیت و فرصت، تار و پود هستی منحصر به فرد ما را می بافند. هرگز در تاریخ زندگی خود در لحظه ای قرار نخواهیم گرفت، که ناگهان با نگاه به گذشته بتوان با شادی فریاد برآورد: این است آنچه من انجام داده ام، و به این ترتیب فرض را بر این گذاشت که با خود آنقدر یگانه هستیم که می توانیم با شگفتی و از بیرون از خود فعالیت های خود را تفسیر کنیم. تمامی چیزی که می توان گفت، این است: بفرمایید، من این هستم. وجود بر ماهیت مقدم است. بله، و هیچ ماهیت انسانی با همواره باقی ماندن بر سر جای خویش موقعیت های مختلف را تجربه نمی کند.

به این ترتیب، من قبول می کنم که پرسش از خود در مورد مسئولیت و تعهد هرگز معصومانه صورت نمی پذیرد. من متوجه اضطرابی هستم که در درون این پرسش وجود دارد. مردم از خود می پرسند: 'چگونه او توانست مقاومت کند و به این راه ادامه دهد؟' چنان که گویا از کسی پرسند چگونه می توان آن بار سنگین را حمل کرد. پس، برای آنکه همه چیز را گفته باشم باید بگویم 'من خود آن بار سنگین هستم'.

سومین کرانه رود

سزار وایه مو

ترجمه مراد فرهادپور

هر یک از استخوان هایم از آن دیگران است  
و شاید که آنها را دزدیده ام ...  
و فکر می کنم اگر من به دنیا نیامده بودم،  
شاید فقیر دیگری می توانست قهوه خود را بنوشد ...  
و در این ساعت سرد، هنگامی که زمین  
بوی غبار انسانی را می دهد و چنین غمگین است،  
ای کاش می توانستم بر تمامی درها بگویم  
و از کسی، نمی دانم چه کس، تقاضای بخشایش کنم  
و برایش نان های کوچک تازه بیزم  
اینجا  
در تنور قلبم  
...

« بازانتشار بی خوابی توصیه می شود »